



بررسی روابط معنایی واژه صدق در نهج البلاغه

سمانه دیاری^{۱*}، سید حسین سیدی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۴
(از ص ۱۹ تا ۳۶)

چکیده

معنی‌شناسی بخشی از زبان‌شناسی امروزی است و به معنای دانش تحلیل معناست که با بررسی گونه‌های مختلف معنا در پی آن است تا معنای دقیق واژه را در حوزه بافتی و خارج از بافت تعیین کند. آنچه در این دانش مهم جلوه می‌کند، سیر تحول واژه از آغاز تا دوره معاصر و کشف معنای بافتی واژه است. پژوهش حاضر به بررسی معنای صدق در نهج البلاغه از منظر بافتی می‌پردازد و در صدد یافتن جایگاه معنایی آن به روش معنی‌شناسی توصیفی است. حاصل این پژوهش آن است که اولاً این واژه در بررسی در زمانی تحول بنیادین در مفهوم آن صورت نگرفته است و همیشه به عنوان یک فضیلت انسانی اخلاقی مدنظر بوده است. ثانیاً در نهج البلاغه نیز با حفظ معنای اصلی (لغوی) و اصطلاحی با همنشینی واژگانی نظیر ایمان، پر، حق و نظایر آن، ارتباط معنایی داشته و در یک شبکه معنایی قرار گرفته و به نوعی در تقابل معنایی با کذب آمده است. حوزه معنایی آن نیز در سه حوزه صدق باور، صدق اخلاقی و صدق به معنای عام می‌باشد.

کلید واژه‌ها: صدق، نهج البلاغه، معنی‌شناسی تاریخی، معنی‌شناسی توصیفی.

۱. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد

۲. استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد

*: نویسنده مسئول

۱. مقدمه

آنچه انسان در حیات معرفتی و اخلاقی اجتماعی به آن نیاز دارد در نهج البلاغه جمع شده و انسان را مستغنی می‌کند. در واقع نهج البلاغه پس از قرآن پرجاذبه‌ترین کتاب در اسلام است و مانند قرآن در عین زیبایی، فصاحت و بلاغت، باطنی ژرف دارد. اولین گام در رسیدن به معارف قرآن و نهج البلاغه بررسی معنای واژگان است. در این زمینه یکی از دانش‌هایی که می‌تواند به ما در شناخت معنا و رابطه معنا با سایر مفاهیم کمک کند، دانش معنی‌شناسی است. معنی‌شناسی با بررسی دقیق واژه از جنبه‌های مختلف راه را برای درک معانی جدید باز کرده و سیر تحول واژه را از آغاز تا دوره‌ی معاصر مورد توجه قرار می‌دهد.

هدف از انجام این پژوهش، بررسی معنای واژه صدق با استفاده از معنی‌شناسی تاریخی (مطالعه در زمانی واژه) و معنی‌شناسی توصیفی (همزمانی) است. صدق از شاخصه‌های کمال انسانی است و دین و دینداری بدون صداقت و راستی، فاقد ارزش و اعتبار است. امام علی (ع) خود برترین نمونه تربیت نبوی، به عنوان مصداق کامل صدق در تمام شؤون زندگی، مردم را به رعایت صدق در همه مراتب دعوت می‌کرد.

این پژوهش در بخش نخست به مفهوم علم معنی‌شناسی می‌پردازد. در بخش دوم به معنی‌شناسی واژه صدق پرداخته و صدق را از نظر لغوی و اصطلاحی بررسی کرده است. از سویی سیر تغییر معنایی صدق از عصر پیش از نزول تا پس از نزول قرآن محل توجه بوده است. بخش سوم به معنی‌شناسی صدق در نهج البلاغه اختصاص داشته و صدق را بر اساس روابط معنایی و همنشینی و تقابل معنایی تبیین کرده و در پایان به مصادیق و آثار صدق اشاره می‌شود.

۱-۱. بیان مسئله

با توجه به اینکه نهج البلاغه دارای مفاهیم والا و ارزشمندی در همه عرصه‌های فردی، اجتماعی، دینی، اعتقادی، فرهنگی و ... است، لازمه درک حقایق آن دستیابی به معنای واژگان است. مسأله پژوهش اینجاست که چگونه می‌توان به معنای مورد نظر امیرالمؤمنین (ع) رسید. در این میان دانش معنی‌شناسی با بررسی و دریافت معنا، ما را به کشف مقصود اصلی واژگان نزدیک می‌کند، یکی از واژه‌هایی که در نهج البلاغه کاربرد نسبتاً زیادی دارد «واژه صدق» است، از تعبیر صدق عمده‌تاً مفهوم راست‌گویی استنباط می‌شود حال آن‌که باید دید در نهج البلاغه صرفاً مفهوم راست‌گویی و صدق کلام، مدنظر امام بوده یا خیر؟ با بررسی معناشناختی واژه صدق و در نظر گرفتن رابطه معنایی صدق با برخی واژه‌ها وجوه معنایی مختلف آن مشخص می‌شود. لذا با مطالعه دقیق‌تر نهج البلاغه، تحلیل و بررسی معناشناختی واژه صدق و نیز مراتب صدق و مصادیق آن تبیین می‌شود.

پرسش اصلی این است که صدق در نهج البلاغه به چه معنایی آمده است؟

سیر تطور معنایی واژه صدق به چه صورت بوده است؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

در رابطه با بحث معنی‌شناسی تابه‌حال پژوهش‌هایی انجام گرفته است که از برجسته‌ترین آن «معنی‌شناسی واژگان کلیدی قرآن» اثر ایزوتسو است. از دیگر نمونه‌های معناشناسی واژگان قرآن می‌توان به کتاب «ساختار گزاره‌های اخلاقی قرآن» از صدیقه مهدوی کنی و نیز مقالاتی که به بررسی معنی‌شناسی برخی واژه‌ها پرداخته‌اند اشاره نمود؛ اما در زمینه نهج‌البلاغه کتابی تحت عنوان «معنی‌شناسی واژه‌های اخلاقی نهج‌البلاغه» از نصرالله شاملی است که به معنی‌شناسی برخی واژه‌های اخلاقی پرداخته شده است. همچنین می‌توان به مقاله بررسی معنی‌شناسی واژه ذلت در نهج‌البلاغه با رویکرد با هم‌آیی، همنشینی و جانشینی از ناصر قره‌خانی اشاره داشت. در مورد واژه صدق به‌طور پراکنده پژوهش‌هایی به‌صورت مفهومی مانند «بررسی صدق از دیدگاه قرآن» از محمدحسین برومند و نیز «بررسی تطبیقی صدق در روایات و صحیفه سجادیه» از محسن دریایی انجام شده است. در دو اثر یاد شده به بررسی مفهومی صدق پرداخته شده و بررسی معنی‌شناختی صورت نگرفته است. به نظر می‌رسد حوزه معناشناختی مغفول واقع شده است. همچنین پایان‌نامه‌ای با عنوان «صدق و صادقین در قرآن کریم و نهج‌البلاغه» از زهرا سروی به راهنمایی محمد مهدی جعفری دانشگاه آزاد اسلامی فسا سال ۱۳۷۸ انجام شده است ولی در این پژوهش هم بررسی معنی‌شناسی انجام نشده است.

پایان‌نامه دیگری عنوان به نام «صدق در نهج‌البلاغه مفهوم شناسی، مراتب و آثار آن» از فرزانه جیریائی شراهی و مقاله‌ای تحت «درآمدی بر مفهوم صدق و مراتب و آثار آن از منظر نهج‌البلاغه» از مجید معارف که صرفاً به بررسی مفهومی صدق در هردو اثر یادشده حوزه‌های فردی و اجتماعی پرداخته شده است. مقاله دیگری با نام «سنجش کارآمدی معنی‌شناسی علامه طباطبایی و ایزوتسو در مفهوم صدق» از افراسیاب صالحی تنها به بررسی معناشناختی صدق پرداخته شده و در نهج‌البلاغه بررسی صدق صورت نگرفته است. به نظر می‌رسد، مطالعات پیشین به جوانب عمده‌ای از واژه صدق ورود پیدا کرده‌اند؛ با این حال کمتر پژوهشی از منظر معناشناختی به واژه صدق در نهج‌البلاغه پرداخته است. در نهایت پژوهش حاضر درصدد دستیابی به ارائه شواهدی مبنی بر جنبه معناشناختی واژه صدق است.

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

اهمیت پژوهش حاضر از این جهت که واژه صدق و مشتقات آن در قرآن و نهج‌البلاغه واژه‌ای پربسامد است و از آنجایی که صدق اعتماد را به ارمغان می‌آورد و اعتماد سرمایه زندگی اجتماعی است و نیز اهمیتی که در زندگی فردی و اجتماعی دارد به آن پرداخته و تغییر معنایی آن در عصر جاهلی تا عصر حاضر موردبررسی قرار گرفت. در ضرورت نگارش این مقاله شایان‌ذکر است که واژه صدق از جمله واژه‌هایی است که بیشتر تصور می‌شود صرفاً در حوزه اخلاقی استعمال می‌شود، در

حالی که در این پژوهش سعی شد تا از نگاه حضرت علی(ع) گونه‌های مختلف و مصادیق متعدد صدق بررسی شده و اثبات شود که مقصود از مفهوم واژه صدق تنها صدق در کلام و گفتار نمی‌باشد.

۲. بحث

۲-۱. مبانی نظری پژوهش

معنی‌شناسی روشی برای تحلیل و بررسی واژگان است؛ به گونه‌ای که پژوهشگر با استفاده از دانش معنی‌شناسی برای کشف معانی جدید، تاریخ تطور معنایی هر واژه را بررسی نموده و جهان‌بینی حاکم بر زبان را که سبب تولید معنا شده، در نظر می‌گیرد.

۲-۱-۱. تعریف معنی‌شناسی

در میان دانش‌هایی که به تحلیل متن می‌پردازند، مهم‌ترین آن‌ها دانش معنی‌شناسی است. همه صاحب‌نظران در این که معنی‌شناسی مطالعه معنا است، تردیدی ندارند و هر یک به گونه‌ای آن را تعریف کرده‌اند از جمله این تعریف که «معنی‌شناسی اصطلاحی فنی است که به مطالعه معنی اطلاق می‌شود» (پالمر، ۱۳۶۶: ۱۳). «میشل بریل، زبان‌شناس فرانسوی، نخستین کسی است که اصطلاح معنی‌شناسی را برای بررسی معنا به کار برد. پژوهش این دانشمند نخستین پژوهش نوین در باب تحول معانی واژگان است» (مختار عمر، ۱۳۸۵: ۲۹) معنی‌شناسی به معنای اعم، دانشی است که فلاسفه و منطق‌دانان و زبان‌شناسان به مطالعه آن توجه داشته‌اند، به همین دلیل می‌توان معنی‌شناسی را به ۳ شاخه تقسیم کرد.

الف) معنی‌شناسی منطقی: که بخشی از منطق ریاضی است که زبان را ابزاری برای صحبت درباره جهان خارج از زبان در نظر می‌گیرد بنابراین سعی بر آن شده است تا صحت و سقم جملات زبان را با توجه به موقعیت جهان خارج تعیین نمایند.

ب) معنی‌شناسی فلسفی: نیز بخشی از فلسفه زبان را تشکیل می‌دهد، این گونه معنی‌شناسی پیشینه‌ای طولانی دارد و به چهار قرن قبل از میلاد و آراء افلاطون در رساله‌های «کراتیلوس و لاکس» بازمی‌گردد.

ج) معنی‌شناسی زبانی: بخشی از دانش زبان‌شناسی است که معنای واژگان، جملات و متون را تحلیل می‌کند. در معنی‌شناسی زبانی توجه معطوف به خود زبان است و در اصل، بازنمودهای ذهن آدمی را بازمی‌کاود (صفوی، ۱۳۷۹: ۳۷).

۲-۱-۲. گذری بر مکاتب معنی‌شناسی

مطالعه، بررسی و پرداختن به معنا بدون در نظر گرفتن دیدگاه‌های معنی‌شناسی که همان مکاتب معنی‌شناسی است صورت نمی‌گیرد. «بررسی مسائل معنا مانند هر مسئله دیگر مبتنی بر پیش‌فرض‌هایی است که از آن تحت عنوان مکتب یا دیدگاهی خاص یاد می‌شود» (پاکتچی، ۱۳۸۷: ۹۲). «این مکاتب شامل دیدگاه‌ها و نظراتی است که هر کدام به شیوه خاص معنا را واکشافی می‌کنند،

پس لازمه فهم و نقد معنا آشنایی با این روش‌ها است. هرکدام از این شیوه‌ها متناسب با نوعی از مطالعات معنی‌شناسی است و نمی‌توان از هر روشی اقدام به معنی‌شناسی و کشف معنای نهفته در هر متنی نمود» (مطیع، ۱۳۸۸: ۳۳). جریان‌های معنی‌شناسی جدید را می‌توان در دو مقطع تاریخی جریان‌های متقدم و جریان‌های متأخر بررسی کرد.

جریان‌های متقدم معنی‌شناسی، به مجموعه‌ای از جریان‌ها گفته می‌شود که از اوایل قرن بیستم شروع می‌شود و تا دهه پنجاه ادامه می‌یابد. «جریان‌های معنی‌شناسی متأخر عمدتاً فعالیت‌هایی است که از دهه ۱۹۶۰ به بعد به وجود آمده‌اند و توانسته‌اند از دست‌آورد‌های مکاتب قبلی استفاده کنند، این مکاتب زبان‌شناسی چهار مکتب؛ نقش‌گرا (روسیه)، تجزیه و واچینی (پاریس)، معنی‌شناسی شناختی (آمریکا) و معنی‌شناسی قومی و فرهنگی (بن) هست که سه مکتب نخست به دلیل ترجمه نشدن به زبان‌های روز و عدم تجربه قبلی در مطالعات واژگانی قرآن و حدیث به کار نرفته‌اند» (پاکتچی، ۱۳۷۸: ۹۳). مکتب چهارم که معنی‌شناسی قومی و فرهنگی است و به «بن» معروف است، ریشه در مطالعات زبان‌شناسی قوم‌نگاری دارد. توشی‌هیکو ایزوتسو با استفاده از این مکتب در سه کتاب مهم خود (خدا و انسان در قرآن، مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن و مفهوم ایمان در کلام اسلامی) آن را در مطالعات قرآنی کاربردی کرد. مکتب بن در پژوهش‌های معنی‌شناسی مورد استفاده بسیاری از پژوهش‌گران در این عرصه قرار گرفته است.

۲-۱-۳. معنی‌شناسی تاریخی (مطالعه در زمانی)

گاهی اوقات یک واژه در طول زمان به لحاظ معنایی عنوان دچار تغییراتی می‌شود، یعنی با گذشت زمان تحولی در استعمال معنای آن ایجاد می‌شود. این پدیده در علم معنی‌شناسی «مطالعه در زمانی یا معنی‌شناسی تاریخی» است. گفته می‌شود: «مطالعه در زمانی حوزه‌های معنایی از مباحث مهم در دانش معنی‌شناسی است که به مطالعه‌ی رابطه بین واحدهای معنایی هم حوزه از دو نگاه در زمانی و هم‌زمانی می‌پردازد، افزایش یا کاهش واحدهای هم حوزه در طی زمان سبب تغییر ارزش واحدهای یک نظام معنایی می‌شود که از دیدگاه در زمانی مورد مطالعه قرار گیرد» (صفوی، ۱۳۷۹: ۱۹۰). بخش اعظمی از پژوهش‌هایی که در رابطه با معنی‌شناسی انجام یافته از نوع تاریخی بوده است.

۲-۱-۴. معنی‌شناسی توصیفی (مطالعه هم‌زمانی)

معنی‌شناسی توصیفی یا هم‌زمانی به بررسی هم واحدهای زبان در یک مقطع زمانی است که در چنین شرایطی به تغییر معنا در طول زمان توجه نمی‌کنیم، در حقیقت معنی‌شناسی زمانی با استفاده از شرایطی مانند بافت کلامی و غیر کلامی در یک‌زمان صورت می‌گیرد. ایزوتسو، مطالعه رابطه معنایی واژگان در یک حوزه معنایی در مقطع زمانی خاص را معنی‌شناسی هم‌زمانی (توصیفی) می‌داند (ایزوتسو، ۱۳۹۳: ۳۸ و ۳۹).

۲-۱-۵. روابط هم‌نشینی و جانشینی

با بررسی مترادف و تضاد واژه و ارتباط آن با کلمات دیگر پی به رابطه هم‌نشینی و جانشینی می‌بریم. در رابطه هم‌نشینی ارتباط هر کلمه با کلمات مترادف و متضادش که می‌توانند با آن همراه باشند بررسی می‌شود و با واو می‌آید، اما در رابطه جانشینی فقط ارتباط کلمه با کلمات مترادف سنجیده می‌شود که با یا می‌آید.

«میان معنای یک زنجیره کلامی دو رابطه افقی و عمودی برقرار است. رابطه افقی همان رابطه ترکیبی و هم‌نشینی و رابطه عمودی، رابطه انتخابی و جانشینی میان معانی زنجیره کلامی با معنایی است که می‌توانند جایگزین آن‌ها شوند، این روابط در مجموع ساختاری سطحی را تشکیل می‌دهند که محور افقی آن محور هم‌نشینی و محور عمودی آن محور جانشینی نام دارد» (سوسور، ۱۳۷۸: ۲۷).

۲-۱-۶. روابط مفهومی در سطح واژگان

تحلیل روابط مفهومی که میان واژگان زبان وجود دارد از قدیمی‌ترین مباحث در مطالعات معناشناختی است. معنای مفهومی همان مفهوم کلمه است که در ذهن ما نقش بسته است و معنای مصداقی به مصداق خارجی مفهوم موردنظر دلالت دارد. این روابط شامل شمول معنایی، هم‌معنایی، تقابل معنایی و تباین معنایی می‌باشد.

۲-۱-۷. تقابل معنایی

«تقابل معنایی در میان مجموعه روابط معنایی نظام‌مند زبان در تجزیه و تحلیل معنا به همراه مترادف و سایر روابط معنایی تشخیص داده می‌شود. دو واژه در صورتی متقابل هستند که اولاً با یکدیگر نقطه اشتراکی داشته باشند و دوماً اگر حوزه معنایی این دو واژه را به صورت یک محور افقی در نظر بگیریم و قسمت میانی و حدّ وسط دو واژه را مشخص نماییم در یک سمت از این قسمت میانی قرار می‌گیرد» (صفوی، ۱۳۷۸: ۱۱۷).

۲-۲. معنای لغوی و اصطلاحی صدق

۲-۲-۱. معنای لغوی

واژه صدق از لحاظ لغوی طبق نظر صاحبان کتب لغت متضاد دقیق «کذب» است. در «العین» صدق نقیض کذب ذکر شده و صدیق کسی است که امر خدا و پیامبر (ص) را تصدیق نماید (فراهیدی، ۱۴۰۵: ۵۶). جوهری در تعریف صدق می‌گوید: صدق در لغت نقیض کذب است و مشتقاتی چون «صدق - صدقاً، تصدیقاً، صدقه و ...» دارد به معنای راستی و مطابقت حکم با واقعیت است (جوهری، ۱۴۲۹: ۵۸۴/۳). برخی لغت‌شناسان معنای اصلی ریشه صدق را قوت و صلابت در زبان یا چیزهای دیگر دانستند، این واژه ریشه تک معنایی دارد که البته معنای اصلی هنوز هم در صفت صدق به معنای صلب شدید است. «صدق حقیقت زبان است که به علت قوت آن در برابر ضعف کذب چنین نامیده شده است زیرا سخن دروغ قوتی ندارد» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۳۹). صاحب «التهذیب» صدق را

به معنای شجاعت و استواری و صلابت دانسته و می‌گوید که صداقت مصدر صدیق است و فعل آن از باب مفاعله است و از صدقه مشتق شده است که به معنای دوستی و محبت است و صدقه آن چیزی است که به محتاج و فقیر می‌پردازد چراکه در حقیقت او را راست پنداشته‌ای (ازهری، ۱۹۷۵: ۳۷۷). راغب نیز صدق را مطابقت گفتار با اعتقادات و با آنچه از آن خبر می‌دهد می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۸: ۴۴)؛ و در لسان العرب آمده: عبارت «رجل صدوق» به معنای مرد راست‌گوست و اینکه در مثل آمده است «صدقی سن بکره» صدای بلند شتر نابالغ مرا تصدیق کرد، مفهوم عبارت این است که مرا به آنچه در دل داشتم آگاه و تصدیق کرد این مثل در حدیث امام علی (ع) هم آمده است (ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ۳۰۷). واژه صدق دارای مشتقات متعددی است که در جای مناسب در قرآن و نهج‌البلاغه شرح داده خواهد شد. از مهم‌ترین مشتقات آن می‌توان به واژه‌های «صادق»، «صدیق»، «صدقه»، «تصدیق» و ... اشاره کرد که غالباً به‌عنوان وصف به کار رفتند. درباره واژه صدیق گفته شده یک صیغه اصیل عربی از صدق و بر وزن فعیل است که در قرآن به کار رفته و به صیغه جمع به معنی «درستکاران» هم آمده و به همین دلیل گمان برده شده که می‌توان تأثیر و نفوذ واژه عبری آرامی را در آن مشاهده کرد (جفری، ۱۳۸۶: ۲۸۲) بنابراین معانی حقیقی صدق عبارت‌اند از: صدق الحدیث (سخن راست)، صدق به معنای قدرت صدق به معنای سختی و استحکام و قابل اطمینان و نیز به معنی صلابت و شجاعت برای انسان آمده است. ایزوتسو صدق را در تقابل با واژه‌های کافر یا منافق به استناد آیات قرآن معنا می‌کند. ولی به‌طور کلی متداول‌ترین معنای صدق و راست‌گویی همان خبر و اطلاع درست است که با امر واقع مطابقت داشته باشد (ایزوتسو، ۱۳۶۰: ۱۱۱).

۲-۲-۲. معنای اصطلاحی

واژه صدق و مشتقات آن یکی از واژگانی است که در ادبیات فارسی، قرآن، متون دینی و در علوم مختلف اسلامی فراوان به کار رفته است و می‌توان گفت واژه پرسامد و پرکاربرد است. گفته می‌شود: «صدق اصطلاحی منطقی فلسفی عرفانی است، درستی و راستی و مطابقت واقع و مقابل با کذب است و از نظر اخلاقی فضیلتی راسخ در نفس آدمی است که اقتضای توافق ظاهر و باطن و موافقت سر و علانیت او را داشته باشد به این معنا که اقوالش موافق نیت باشد و افعال او مطابق احوال همان‌طور که می‌نماید باشد» (سجادی، ۱۳۶۲: ۱۱۰۱).

۲-۲-۳. مفهوم صدق در اخلاق

یکی از فضایل اخلاقی و صفات پسندیده انسانی صدق است و شخصی که متصف به صفت صدق می‌شود صادق و در مراتب بالاتر صدیق خوانده می‌شود. صدق و مفهوم‌های وابسته به آن از عناوین اصلی علم اخلاق است که اهمیت زیادی می‌تواند در رفتار فردی و نیز در روابط اجتماعی داشته باشد، ارمغان صدق اعتماد است و فقدان صدق یک معضل اجتماعی است که آسیب‌های زیادی را می‌تواند به دنبال آورد. صدق گاهی پیرامون فکر و عقیده است و گاه در گفتار، گاه در رفتار و تعامل اجتماعی نمود می‌یابد و برخی اوقات در گواهی و ادای شهادت و گاه از گفتار فراتر رفته و صدق در وفا به عهد

و پیمان و یا در تعهد و عبادت و بندگی است. لذا صدق جامع بسیاری از فضایل اخلاقی است. به بیان بسیاری از علمای اخلاق متقدمان و متأخران، صدق در شش معنا خلاصه می‌شود. زمانی که شش معنا محقق شد صادق به مقام صدیقین می‌رسد. صدق در گفتار، صدق در نیت و اراده، صدق عزم و تصمیم بر انجام کار خیر، صدق در وفای به عزم، صدق در کردار، صدق در مقامات دین (ن.ک: نراقی، ۱۳۷۰: ۴۴۳-۴۴۶). پس به لحاظ اخلاقی وقتی فرد متصف به این مقام و حقیقت آن شود صادق نامیده می‌شود.

۲-۲-۴. مفهوم صدق در عرفان

صدق در عرفان و اخلاق تقریباً مفهومی مشابه دارد، گفته شد که صدق در اخلاق به‌عنوان یکی از فضایل اخلاقی است که در سلوک فردی و اجتماعی تأثیرگذار است و در کتب اخلاقی غالباً صدق به شش قسم دسته‌بندی شده بود. «در عرفان نیز فرد صادق کسی است که راستی ملکه او شده باشد. یکی از مقامات عرفان مقام صدق و راستی است. بعضی می‌گویند عرفاً اصطلاحی به نام صدق نور دارند که تحت عنوان اصطلاحی ذوقی آن را به کار می‌برند و آن عبارت از کشفی است که پس از ظهور مستور نمی‌شود و به مقام جمع می‌رسد» (سجادی، ۱۳۶۲: ۱۱۰۲).

«واژه صدقه نیز که از مشتقات صدق است اصطلاحی عرفانی و فقهی است و عبارت از مقدار مالی است که از جمع مال خارج و به فقرا و مستمندان داده می‌شود» (همان).

۲-۲-۵. مفهوم صدق در منطق

واژه صدق در علم منطق نیز کاربرد دارد و با صدقی که در اخلاق و عرفان بیان شد تفاوت دارد. هنگامی که صحبت از صدق منطقی می‌شود منظور مطابقت گفتار با واقعیت است. صدق در اصطلاح منطقی تقریباً مشابه معنای لغوی است به معنای استوار و محکم. «طبق تعریف مشهوری که از علمای منطق رسیده صدق عبارت از مطابقت قضیه با واقع بوده و در مقابل آن کذب به معنی عدم مطابقت قضیه با واقع است» (جهامی، ۱۹۹۸: ۳۷۲).

تفاوت صدق در اخلاق و منطق: با توجه به تعریفی که از صدق در اخلاق و عرفان بیان شد و تقسیم‌بندی که در رابطه با صدق در اخلاق گذشت می‌توان گفت صدق در اخلاق در واقع وصف گوینده است ولی در منطق مقصود از صدق، وصف قضیه خبری است؛ بنابراین صدق بر اساس انطباقش با واقعیت است که معنا و مفهوم می‌یابد وقتی تطابق با اعتقاد گوینده بود صدق اخلاقی و زمانی که تطابق جمله با واقع بود صدق منطقی است.

۲-۲-۶. مفهوم صدق در کلام اسلامی

مفهوم صدق را در علم کلام اسلامی نیز داریم، که اصطلاحی است به معنای مطابقت کلام با واقعیت. «گفته می‌شود در نظر همه فرق اسلامی صدق یکی از اوصاف ثبوتی خداوند است و همین صفت در واقع مبنای اصلی اعتماد انسان‌ها بر دعوت پیامبران است چراکه صداقت اعتماد می‌آورد و

اگر احتمال کذب و دروغ در کلام الهی باشد دیگر حقانیت و اعتبار وحی ساقط می‌شود و اعتمادی به وعده‌های الهی ایجاد نمی‌شود» (حلی، بی‌تا: ۲۶۷).

۲-۳. معنی‌شناسی تاریخی

۲-۳-۱. صدق در عصر پیش از نزول

واژه صدق در اشعار جاهلی به معنای راستی و درستی است، در اینجا به چند نمونه از شعر جاهلی که در آن واژه صدق یا مشتقات آن آمده اشاره می‌شود. در قول اعشی شاعر جاهلی آمده: «فَصَدَّقْتُهَا وَ كَذَّبْتُهَا وَالْمَرْءُ يَنْفَعُهُ كَذَّابُهُ» (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۱۰/۱۹۳) به او راست گفتم و دروغ نیز گفتم درحالی که انسان را سود می‌رساند آن که دروغ‌گوست و سخن دروغی (به آن شخص) می‌گوید.

ابن منظور شعر دیگری از ابوهیثم نقل می‌کند: «وَفِي الْحَلَمِ إِدْهَانٌ وَ فِي الْعَفْوِ دَرْسُهُ وَ فِي الصِّدْقِ مَنَاجَاةٌ مِنَ الشَّرِّ فَاصْذُقْ» (همان) و در شکیبایی اغماض است و در بخشش پند و عبرت - و در راست‌گویی نجات از شر و بدی، پس راست‌گو باش شعر دیگری که ایزوتسو به نقل از طرفه آورده: «وَالصِّدْقُ يَأْلِفُهُ اللَّيْبُ الْمُرْتَجَى وَالْكَذْبُ يَأْلِفُهُ الدُّنَى الْاٰخِيْبُ» (ایزوتسو، ۱۳۶۰: ۱۱۱) انسان خردمند و آرزومند با راستی هم‌نشین است و انسان پست و ناامید با دروغ.

«يَرْمِي بِعَيْنِهِ الْغُيُوبَ وَ طَرَفَهُ مَغْضُ يُصَدِّقُ طَرَفَهُ مَا يَسْمَعُ» واژه یصدق در این شعر به همان معنای تصدیق کردن است (ایزوتسو، ۱۳۹۳: ۱۰۴) بنابراین در اشعار جاهلی صدق به همان معنای حقیقی خود (راستی و راست‌گویی) به کار رفته است.

۲-۳-۲. صدق در عصر نزول (صدق در قرآن)

واژه صدق در قرآن ۱۴ مرتبه و از ریشه آن ۱۵۵ کلمه استعمال شده است و مشتقات آن ۵۰ کلمه هست.

ترکیبات فعلی	ترکیبات اسمی								بسامد واژه صدق در قرآن
	صِدْقٌ	صَادِقٌ	صَدَقَهُ	أَصْدَقٌ	صَدِيقٌ	صَدِيقٌ	مُصَدِّقٌ	مُصَدِّقٌ	
صَدَقٌ. صَدَّقٌ. تَصَدَّقٌ	۱۴	۶۰	۱۴	۲	۲	۲	۲۱	۳	۳۰

گونه‌های صدق در قرآن: صاحب کتاب «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» کاربردهای مفهوم صدق را با توجه به قرآن به هفت مورد تقسیم نموده: ۱- صدق در اعتقاد؛ ۲- صدق در اظهار اعتقاد؛ ۳- صدق در قول و خبر؛ ۴- صدق در قول انشایی؛ ۵- صدق در احساس؛ ۶- صدق در عمل و ۷- صدق در مطلق امور (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۲۱۶/۱). در ادبیات قرآن، صدق مختص به گفتار نمی‌باشد بلکه در نیت و عمل و ... نیز نمود پیدا می‌کند. به همین خاطر مؤمنان و پرهیزکاران دارای «قدم صدق» و در «مقصد صدق» هستند و جایگاهشان بهشت است. به بیان علامه طباطبایی، صفت

صدق جامع همه فضایل علمی و عملی است زیرا صدق صفتی است که تمام اخلاق فاضله از عفت، حکمت، عدالت، شجاعت تا فروع آنها را شامل می‌شود. وقتی انسان راست‌گو باشد اعتقاد در عمل و گفتارش موافق هستند. در این آیه انحصاری که از جمله «اولئک الذین صدقوا» استفاده می‌شود مؤید این مطلب است «اگر راست‌گویان را بخواهید، آنها همان نیکان و ابرار هستند» (همان، ج ۱، ۶۱۳ و ج ۱۱، ۱۷۲).

۲-۴. معنی‌شناسی توصیفی

۲-۴-۱. حوزه معنایی صدق در نهج البلاغه

از مهم‌ترین مترادفاتی که در کتب لغت برای واژه صدق ذکر شده می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: اخلاص، امانه، بر، حق، عدل، وفا و ... و مهم‌ترین اضداد صدق عبارتند از: کذب، افک، افترا و ...

۲-۴-۲. بسامد واژه صدق در نهج البلاغه

واژه صدق و مشتقات آن در نهج البلاغه در مجموع ۱۱۰ مرتبه در خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها آمده است.

۲۱ حکمت		۸ نامه		۳۸ خطبه	
۵ فعل	۳۰ اسم	۳ فعل	۱۵ اسم	۱۹ فعل	۳۸ اسم

ترکیبات فعلی	صَدَّقَ/صَدَّقَتْ/صَدَّقُوا	صَدَّقَ/صَدَّقَ/صَدَّقُوا	يُصَدِّقُ/تُصَدِّقُ	يُصَدِّقُ/أُصَدِّقُ و .
۲۷ مورد	فعل ماضی ثلاثی مجرد	فعل ماضی باب تفعیل	فعل مضارع ثلاثی مجرد	فعل مضارع باب تفعیل

۲-۵. گونه‌شناسی صدق در نهج البلاغه

مفهوم صدق دارای اقسام و مراتبی است که در ابتدا به‌طور کلی اشاره می‌شود. با توجه به کاربرد واژه صدق در خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه می‌توان آن را به سه قسم آورد، بنابراین سه گونه مختلف صدق عبارت می‌شود از:

ترکیبات اسمی	الصَّدَقُ صَدَقًا	الصادق/صادقاً/ صادقین	صَدِيقٌ صَدِيقِین	تَصَدِیقٌ	مُصَادِقَةٌ	أُصَدِّقُ	مُصَدِّقٌ	صَدَقَهُ صَدَقَات
۸۳ مورد	اسم/مصدر	اسم فاعل	صیغه مبالغه	اسم/مصدر تفعیل	مصدر مفاعله	اسم تفضیل	اسم فاعل تفعیل	اسم

۱- صدق در اعتقادات: همان ایمان و تصدیق و باور نسبت به خداوند، وعده‌های الهی، قرآن و ... است.

۲- صدق در اخلاق: که خود به سه بخش تقسیم می‌شود: ۱- صدق پندار ۲- صدق گفتار ۳- صدق کردار.

۳- صدق به معنای عام: ۱- فردی و ۲- اجتماعی.

(اکنون برخی عبارات از نهج البلاغه که در آن‌ها مفهوم صدق آمده توضیح داده می‌شود).

۲-۵-۱. صدق در اعتقادات

وجود معرفت قلبی و تصدیق و باوری عمیق و صادقانه در اعتقاد متکلم

۲-۵-۱-۱. اعتقاد صادقانه به خداوند

خطبه ۳/۱ «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ، وَ كَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ» سرآغاز دین خداشناسی است و کمال شناخت خدا باور داشتن او و کمال باور داشتن خدا شهادت به یگانگی اوست. کسی که قدم در راه شناخت خداوند می‌گذارد در ابتدا شناخت ناقصی نسبت به خداوند دارد، چراکه راه‌های رسیدن به شناخت و معرفت حق تعالی نامتناهی است و این شناخت به تدریج به کمال می‌رسد. کسی که واجب‌الوجود بودن خدا را تصدیق می‌کند به باوری از او می‌رسد، اما وقتی تصدیق به یگانگی خدا نداشته باشد خدشه وارد می‌شود. به بیان بحرانی، «کمال شناخت و معرفت حق تعالی، تصدیق واجب‌الوجود و کمال این تصدیق اعتقاد به وحدت مطلق خداوند است» (بحرانی، ۱۳۷۵: ۱/۲۶۸).

۲-۵-۱-۲. اعتقاد به صدق وعده خداوند

- قال علی علیه‌السلام «لَا يَصْدُقُ إِيمَانٌ عَبْدٍ حَتَّى يَكُونَ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِهِ» (حکمت/۳۱۰) ایمان بنده‌ای درست نباشد جز آنکه اعتماد او به آنچه در دست خداست بیشتر از آن باشد که در دست اوست.

در این عبارت مقصود امام(ع) از واژه صدق به‌نوعی توکل است؛ یعنی اعتماد بنده به لطف و کرم الهی بیشتر باشد تا اعتمادی که نسبت به مال در تصرف خود دارد.

از نظر بحرانی، «صدق ایمان همان یقین است و کمال یقین توکل و اطمینان نسبت به آنچه نزد خداست طوری که ایمان و اعتقاد بنده به رسیدن روزی از سوی خدا بیشتر از قطع و اطمینان او به آنچه در دست خودش هست و این بالاترین مراتب توکل است» (بحرانی، ۱۳۷۵: ۵/۵۷۵).

از دیگر نمونه‌های صدق وعده‌های الهی در حوزه اعتقادی می‌توان به این موارد اشاره کرد - خطبه ۲/۱۸۵. نامه ۱۰۸/۵۳ - خطبه ۲۴/۸۳ - خطبه ۵/۱۱۰.

۲-۵-۱-۳. صدق قرآن

- «وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَ قَائِلٌ مُصَدِّقٌ» (خطبه/۱۷۶) «آگاه باشید که شفاعت قرآن پذیرفته و سخنش تصدیق می‌گردد». در این عبارت نیز از قرآن و فضایل آن یاد شده است طوری که سبب

جلب توجه مخاطب شود و امام صفاتی زیبا را برای قرآن ذکر کردند. قرآن شافعی است که شفاعتش مقبول است بدین معنا که قرآن در قیامت قاری خود و عامل به آیات خود را شفاعت کرده و قائل مصدق است که گفتارش تصدیق می‌شود. پس اعتقاد به صادق بودن قرآن خود گویای حقایق و مطالب راست و درست است.

– «فَإِذَا حُكِمَ بِالصِّدْقِ فِي كِتَابِ اللَّهِ - فَنَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ بِهِ» (خطبه/۱۲۵) پس اگر از روی راستی به کتاب خدا داوری شود ما از دیگر مردمان به آن سزاوارتریم.

۲-۵-۱-۴. صدق پیامبر(ص)

– خطبه ۴/۳۷ «أَتَرَانِي أَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ اللَّهُ لَأَنَا أَوْلُ مَنْ صَدَّقَهُ فَلَا أَكُونُ أَوْلُ مَنْ كَذَّبَ عَلَيْهِ» (خطبه/۳۷) «آیا می‌پندارید من به رسول خدا دروغی روا دارم؟ به خدا سوگند نخستین کسی هستم که او را تصدیق کردم».

یکی دیگر از موارد صدق اعتقادی خطبه ۳۷ است و مقصود از تصدیق، تصدیق پیامبر(ص) توسط امام علی(ع) است در این خطبه حضرت در برابر تهمت‌ها و نسبت‌های ناروا نظیر دروغ‌گویی و... که از سوی مخالفین گفته می‌شده از خود دفاع کرده و می‌فرماید: من اولین تصدیق‌کننده پیامبر بودم، چطور ممکن است امام که در تمام مراحل زندگی‌اش جز خداپرستی دیده نمی‌شود تکذیب کننده باشد. بحرانی در ذیل این عبارات می‌گوید: «امام در این عبارت استدلال بر باطل بودن تصورات واهی مخالفان را به شکل قیاس ضمیر و نتیجه آن آورده و نتیجه می‌گیرد که من تکذیب کننده وی نیستم.» (بحرانی، ۱۳۷۵: ۲۰۷/۲).

۲-۵-۱-۵. کتب آسمانی

– خطبه ۱/۱۵۸ «فَجَاءَهُمْ بِصِدْقِ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ» (خطبه/۱۵۸) «درحالی که کتاب‌های پیامبران پیشین را تصدیق کرد». اینجا نمونه دیگری از صدق اعتقادی آمده و مراد از صدق، تصدیق کتب آسمانی است.

امام(ع) می‌فرماید: پیامبر(ص) همه ادیان پیشین را تصدیق کرد؛ یعنی تصدیق انبیا سلف و تورات و انجیل و دعوت خلق به صراط مستقیم و به مردم نشان داد که پیامبری او در راستای جریان نبوت قرار گرفته است. به گفته بحرانی مقصود از تصدیق آنچه در پیش روی پیامبر(ص) بوده تورات و انجیل است، همان‌گونه که خداوند متعال فرموده است: «مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ». از دیگر موارد صدق اعتقادی می‌توان به این موارد اشاره کرد: خطبه ۵/۱۹۲ و خطبه ۳/۱۰۶.

۲-۵-۲. صدق در اخلاق

صدق یکی از مفاهیم ارزشی در حوزه اخلاق به‌شمار می‌رود و بسیار کاربردی است.

۲-۵-۲-۱. صدق پندار (صدق در نیت)

مطابقت اندیشه و فکر و نیت با اعمال انسان.

در نظام اخلاق اسلامی، آراستگی و نیکی ظاهر اعمال ارزشمند است اما تا اصل دیگری به آن نپیوندد نمی‌توان عمل انسان را با ارزش تلقی کرد و آن نیت صادقانه و انگیزه‌ای پاک است که روح عمل را تشکیل می‌دهد.

«و إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يُدْخِلُ بِصِدْقِ النَّيَّةِ وَالسَّرِيرَةِ الصَّالِحَةِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ الْجَنَّةَ» (حکمت/۴۲) «و خدای سبحان به خاطر نیت راست و درون پاک هر کس از بندگان را که بخواهد وارد بهشت خواهد کرد». امام (ع) به صدق نیت اشاره کرده است که جواز ورود به بهشت همان نیت صادقانه است. در این عبارت مفهوم صدق همان راستی و درستی است. خداوند به واسطه راستی قصد و نیت و اعتقادی صادقانه بندگان خود را به بهشت وارد می‌کند. از دیگر موارد صدق نیت خطبه ۸/۱۷۸ و ۵/۱۹۷ است.

۲-۵-۲. صدق گفتار

با توجه به آنچه در صدق نیت بیان شد، نیت صادق بر گفتار انسان اثر می‌گذارد. «كَيْفَ تَعْمَهُونَ وَ بَيْنَكُمْ عِترَةٌ نَبِيَّكُمْ، وَ هُمْ أَرْزَمَةُ الْحَقِّ، وَ أَعْلَامُ الدِّينِ، وَ أَلْسِنَةُ الصِّدْقِ» (خطبه/۸۷) «چرا سرگردانید در حالی که عترت پیامبر شما در میان شماست آن‌ها زمامداران حق و یقین‌اند پیشوایان دین و زبان‌های راستی و راستگویانند». نمونه‌ای از صدق گفتار که مصداق آن خاندان پیامبر (ص) است. در این فراز خطبه سه ویژگی برای عترت پیامبر (ص) بیان می‌شود «أَرْزَمَةُ الْحَقِّ وَ أَعْلَامُ الدِّينِ وَ أَلْسِنَةُ الصِّدْقِ» «زمامداران حق پیشوایان دین و زبان‌های راستی‌اند».

ابن ابی‌الحدید می‌گوید: «هرگز از آن‌ها سخن کذب جاری نمی‌شود یعنی چیزی جز خبر راست و حقیقت نمی‌گویند و هر آنچه می‌گویند موافق حق است» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۹: ۳۷۶/۶).

تعبیر «ألسنة الصدق» در خطبه اشاره به عترت پیامبر است که بیانگر فرمان‌های الهی و ترجمان وحی هستند. همان‌گونه که زبان از خود چیزی نمی‌گوید بلکه ترجمان روح و دل انسان است. لذا چه در سخنانی که از وجودشان می‌تراود و چه سخنانی که از خداوند و نبی اسلام (ص) نقل می‌کنند سراسر صدق و راستی است. نمونه‌های دیگر از صدق گفتار و بیان حقیقت: خطبه ۲/۲۳۳، ۵/۲۹، ۴/۱۵۴ و ۴/۱۷۵.

۲-۵-۳. صدق کردار مطابق زبان با عمل انسان

«وَالصِّدْقِ فِي الْمَوَاطِنِ» (حکمت/۳۱) «و کسی که در میدان نبرد صادقانه پایداری کند».

پایداری صادقانه در میدان نبرد نمونه دیگر صدق کردار است.

گفته شده: شاخه‌های شجاعت که از آن تعبیر به جهاد شده عبارت‌اند از: امر به معروف، نهی از منکر و راست‌گویی در جاهای ناگوار، امام صدق در مواطن را دفاع صادقانه از حریم اسلام دانسته و از کسانی که در راه خدا جهاد کرده و اجازه نفوذ دشمن را نمی‌دهند با عنوان صادق یاد می‌کند (بحرانی، ۱۳۷۵: ۴۳۶/۵). با توجه به متن و سیاق عبارات، سخن بحرانی تصدیق می‌شود. صدق در اینجا همان تطابق قول و فعل است و مؤمن واقعی صادق است یعنی حتی در جهاد نیز صداقت و صراحت دارد. مفهوم

واژه صدق در این عبارت همان ثابت قدم بودن در جبهه و جهاد را می‌رساند و عدم گریز و فرار از میدان نبرد است.

- نمونه دیگر صدق عملی (کردار) (حکمت/۲۵۲/۵).

۲-۵-۳. صدق عام

۲-۵-۳-۱. صدق فردی

- «وَالصَّاحِبُ الْمُنَاسِبُ وَ الصَّدِيقُ مَنْ صَدَقَ غَيْبُهُ». (نامه/۳۳) «یار و هم‌نشین چونان خویشاوند است دوست آن است که در نهان آیین دوستی را رعایت کند».

امام در مورد دوستی و صداقت فرمودند: دوستی واقعی زمانی است که آداب آن حتی در نهان رعایت شود به عبارتی دوستی خالصانه و واقعی بر اساس صداقت است. طوری که در زمان غیاب نیز صداقت و یکرنگی داشته باشد و صرف محبت و دوستی ظاهری کافی نیست.

۲-۵-۳-۲. صدق اجتماعی

- «وَلِسَانُ الصَّادِقِ يَجْعَلُهُ اللَّهُ لِلْمَرْءِ فِي النَّاسِ - خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْمَالِ يُورَثُهُ غَيْرُهُ» (خطبه/۲۳) «نام نیکی که خدا از شخصی در میان مردم رواج دهد بهتر از میراثی است که دیگری بردارد». در این عبارت ابتدا امام اغنیا را نسبت به عدم مال‌اندوزی هشدار داده و سپس تشویق به انفاق نمودند، پس از آن از «لسان صدق» سخن آمده است. ابن‌ابی‌الحدید مراد از لسان صدق را در اینجا «ذکر خیر در میان مردم آورده و اشاره به آیه‌ای از قرآن می‌کند: «وَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۹: ۳۲۸/۱).

۲-۶. رابطه معنایی صدق

واژه صدق با واژه‌هایی چون حق، بر، وفا و... ارتباط معنایی دارد.

۲-۶-۱. ارتباط معنایی صدق و حق

تفاوت صدق و حق: واژه‌های حق و صدق در قرآن و نهج‌البلاغه به صورت هم‌نشین به کار رفته‌اند. حق در لغت نقیض باطل است و جمع آن حقوق و حقائق و... هست (ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ۱۶۹/۳). وقتی مطابقت خبر را با واقع بسنجیم اگر واقع در نظر گرفته شود حق است و اگر خود خبر را ملاک قرار دهیم صدق می‌شود. حق همان صدق حدیث و یقین پس از شک است. (همان: ۲۵۶) به گفته ایزوتسو واقعیت یک امر واقعی که گفتار با آن مطابقت دارد در زبان عربی با واژه حق بیان می‌شود و معمولاً به راستی یا درستی یا صدق ترجمه می‌شود بنابراین حق نمایانگر جهت عینی صدق یا راستی است (ایزوتسو، ۱۳۶۰: ۱۱۱).

در تفاوت صدق و حق آمده که حق اعم است، صدق اخبار از واقعیت هر چیزی است در حالی که حق برای اخبار و غیر اخبار به کار می‌رود و به معنای واقع شدن چیزی در جایگاهی است که به آن سزاوار است (عسگری، ۱۳۵۳: ۱۶۹).

- «فَدَعَاهُمْ بِلِسَانِ الصَّادِقِ إِلَى سَبِيلِ الْحَقِّ». (خطبه/۱۴۴) سپس پیامبران، انسان‌ها را با زبان راستگویی به راه حق فراخواندند.

ملاحظه می‌شود که رسیدن به راه حق مستلزم راست‌گویی و صدق است. زبان صدق در اینجا زبان شریعت ناطقه رسولان الهی است که منور به نور حق است و سعادت بشر در آن است؛ و نیز در خطبه‌های ۱/۲۱۰ و ۱۵/۸۷ این‌ها نمونه‌هایی از قرار گرفتن واژه‌های صدق و حق در کنار هم از نهج البلاغه بود که به اختصار اشاره شد.

۲-۶-۲. ارتباط معنایی صدق و برّ

یکی دیگر از واژه‌هایی که با صدق رابطه معنایی دارد واژه برّ است از ریشه «بَرَزَ» که معانی گوناگونی از قبیل عبادت، نیکی، کار خیر، صدق و راستی، پرهیزکاری و... که به نوعی گستردگی دارند، ذکر شده است (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۵۱/۴).

در خطبه ۱۳۵/۱۹۲ چنین آمده: «وَأَنِّي لِمِن قَوْمٍ لَا تَأْخُذُهُمْ فِي الْبِرِّ لَوْمَةٌ لَائِمٌ، سِيَمَاهُمْ سِيَمَا الصَّادِقِينَ وَ كَلَامُهُمْ كَلَامُ الْإِبْرَارِ...» و همانا من از کسانی هستم که در راه خدا از هیچ سرزنش نمی‌ترسند: کسانی که سیمای آن‌ها، سیمای صدیقان و سخنانشان، سخنان نیکان است. در این فراز از خطبه که الگوهای کامل ایمان سخن گفته می‌شود از متقین به صدقین و ابرار یاد شده و ویژگی‌هایی برای آن‌ها ذکر شده و واژه‌های صدق و برّ جانشین تقوا شدند و به جای متقین صدیقین و ابرار آمده است. به بیان بحرانی، قومی که حضرت خود را از آن‌ها به حساب می‌آورد و اهل تقوا هستند و نشانه‌های آن‌ها، نشانه‌های صدیقان است و صدیقان کسانی هستند که در تمام گفتارها و کردارهای خود، صدق در اطاعت خدا را مراعات می‌کنند و سخنان ایشان، سخنان ابرار و نیکان است که عبارت از امر به معروف و نهی از منکر و ذکر همیشگی برای معبود برحقشان هست و پیوسته در عبادت به سر می‌برند (بحرانی، ۱۳۷۵: ۵۴۳/۴).

۲-۶-۳. ارتباط معنایی صدق و وفا

واژه‌های صدق و وفا به لحاظ معنایی نزدیک به هم هستند و در یک حوزه معنایی باهم به صورت هم‌نشینی آمده‌اند. وفا در لغت ضد غدر است به معنای وفای به عهد یا ادای حق، طوری که چیزی کم نگذارد (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۳۵۸).

از نظر ایبوتسو، این دو واژه به نحوی مترادفانه کنار یکدیگر بارها به کار رفته‌اند. آنجا که صدق در مفهوم خود «به سخن و قول خویش صادق بودن است» از نظر معنایی به واژه وفا که بر صفت امین و وفاداری در انسان دلالت می‌کند خیلی نزدیک می‌شود (ایبوتسو، ۱۳۶۰: ۱۱۴).

صدق و وفا از صفات انسانی است که سبب ثبات و رشد در اجتماع می‌شود.

گفته شده «رابطه‌ای که میان صدق و وفاست اعم و اخص است، هر وفا صدق است ولی هر صدق وفا نیست» (عسگری، ۱۳۵۳: ۱۵۸).

در اینجا به دو نمونه از رابطه هم‌نشینی صدق و وفا در نهج البلاغه اشاره می‌شود:

– «إِيَّهَا النَّاسُ، إِنَّ الْوَفَاءَ تَوْأَمُ الصِّدْقِ وَ لَا أَعْلَمُ جُنَّةً أَوْفَى مِنْهُ، وَ مَا يَغْدِرُ مَنْ عَلِمَ كَيْفَ الْمَرْجِعِ» (خطبه/۴۰) «ای مردم! وفا همراه راستی است، که سپری محکم‌تر و نگهدارنده‌تر از آن سراغ ندارم، آن کس که از

بازگشت خود به قیامت آگاه باشد خیانت و نیرنگ ندارد». رابطه هم‌نشینی صدق و وفا در اینجا حاکی از هماهنگی بین عزم و جزم است. لذا دو ملکه صدق و وفا فضایل نفسانی هستند که تحت ملکه عفت قرار دارند. همان‌گونه که صدق در تقابل با کذب قرار دارد، وفا نیز در تقابل با «غدر» است در نتیجه غدر و کذب توأمان و صدق و وفا نیز توأمان هستند (شاملی، ۱۳۹۱: ۲۰۶).

ملاحظه می‌شود مقصود از واژه صدق در اینجا صدق عملی است، امام(ع) با این سخن خود اشاره می‌کند همان‌قدر که انسان با زبان خود می‌تواند راست بگوید با عمل نیز می‌تواند راست بگوید. از این رو از راستی در عمل تعبیر به وفای به عهد می‌شود و آنگاه که عکسش اتفاق بیفتد خیانت و عهدشکنی خوانده می‌شود.

از دیگر نمونه‌ها می‌توان به خطبه ۱۱/۲۲۳ و نامه ۷۵/۵۳ اشاره نمود.

۲-۶-۴. ارتباط معنایی صدق و ایمان

«واژه ایمان در لغت به معنای تصدیق و باور قلبی است» (طوسی، بی‌تا: ۵۴/۱). از نظر لغویین ایمان و تصدیق هر دو مترادف‌اند و مترادفی تام دارند. «به قول ازهری معنای ایمان همان تصدیق است و البته برخی مثل ابن تیمیه ترادف تام بین ایمان و تصدیق را انکار کرده و می‌گویند ایمان اخص از تصدیق است» (محمدداود، ۲۰۰۸: ۸۵). «ایمان در تقابل با کفر است همان‌گونه که تصدیق مقابل تکذیب است. بنابراین ایمان و تصدیق در دلالت متقارب هستند و ایمان چیزی جز تصدیق قلبی نیست.» (همان: ۸۷). در خطبه ۱ بند سوم رابطه جانشینی میان واژه‌های ایمان و صدق است. «فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِهِ، أَم عَلِيٍّ نَبِيَّهَ فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ صَدَّقَهُ...» (خطبه ۱) من نخستین کسی هستم که به خدا ایمان آوردم یا بر پیامبرش؟ درحالی که من اول کسی بودم که او را تصدیق کردم. واژه صدق جانشین ایمان شده است و به همان معنای ایمان و باور قلبی است. نمونه دیگری از رابطه معنایی صدق و ایمان در حکمت ۴۵۸ آمده است.

۲-۶-۵. ارتباط معنایی صدق و تقوا

«والصِّقُّ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَالصِّدْقُ» (نامه ۳۳/۵۳) تا می‌توانی با پرهیزکاران و راستگویان بیبونی. در اینجا دو واژه صدق و اهل الورع هم‌نشین شده‌اند، صدق و راستگویی از ویژگی‌های پرهیزکاران است.

۲-۷. تقابل معنایی صدق و کذب

واژه کذب مقابل صدق است همان‌طور که در معنای لغوی صدق گذشت، صدق و کذب نقیض یکدیگر بودند، سخن صدق حقیقت بوده و دارای قوت و صلابت و کذب به خاطر ضعف و سستی، فاقد اعتبار است. کذب مشتقاتی چون کاذب، کذاب، مکذب و... دارد. کذب همچون صدق، وجوه معنایی مختلفی دارد از جمله: نفاق، دروغ گفتن آشکار، انکار، تهمت و... در قرآن و نهج‌البلاغه و روایات بارها واژه صدق و کذب در یک عبارت باهم آمده‌اند و همان اندازه که انسان‌ها تشویق به

راست‌گویی شدند به دوری و فاصله گرفتن از دروغ نیز هشدار داده شدند. در اینجا به مواردی از کذب در نهج‌البلاغه اشاره می‌شود:

۱- «وَتَحَابُّوا عَلَى الْكُذِبِ - وَ تَبَاغَضُوا عَلَى الصِّدْقِ - فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَانَ الْوَلَدُ غِيظًا» (خطبه/۱۰۸) و در دروغ‌پردازی‌ها باهم دوست و در راست‌گویی دشمن یکدیگرند. در این خطبه کذب و صدق باهم آمده است، بافت عبارت ریاکاری و تزویر در سیاست را می‌نمایاند.

۲- «و تَرَكُ الْكِذِبِ تَشْرِيفًا لِلصِّدْقِ» (حکمت/۲۵۲) و ترک دروغ را برای حرمت نگاه‌داشتن راستی.

۳- «و غَارَ الصِّدْقِ وَ فَاضَ الْكِذْبُ» (خطبه/۱۰۸) راستی از میانشان رخت برمی‌بندد و دروغ فراوان می‌شود.

و نیز خطبه ۸۶ و خطبه ۱/۲۱۰ و نامه ۶/۳۱ اشاره به تقابل صدق و کذب دارند.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که قرآن به مفهوم صدق اکتفا نکرده و میان مفهوم و مصداق ارتباط برقرار کرده و مصادیق روشنی برای صدق مانند پیامبران، فرشتگان، کتب آسمانی و ... برشمرده است، در نهج‌البلاغه که متأثر از قرآن کریم است به همین شکل در خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمت‌ها، مصادیق متعددی آمده است. در این راستا، محور همنشینی در کاربردهای اسمی و فعلی با واژه‌هایی چون حق، ایمان، وفا و برّ در یک حوزه معنایی قرار گرفته است و به معنای راستگو و گواهی دادن و وفاداری است و در تقابل معنایی با واژگانی چون کذب و خیانت معنای صدق حاصل می‌شود؛ بنابراین صدق در نهج‌البلاغه به معنای راستی و راستگویی و حقیقت است و از میان مراتب صدق، بر صدق کردار بیشتر تأکید شده است.

صدق از لحاظ معنایی، معنای لغوی خود را حفظ کرده و دچار تغییر معنایی خاصی در طی زمان نشده است و از مجموع واژه‌های مرتبط با صدق می‌توان نتیجه گرفت صدق به معنای هرگونه راستی است که مصادیق مختلفی دارد.

منابع

- ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴). معجم مقایس اللغة، قم: مرکز نشر مکتب اعلام اسلامی.
- ابن منظور، جمال‌الدین. (۱۴۰۸). لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث الاسلامی.
- الازهری هروی، منصور بن احمد. (۱۹۷۵). تهذیب اللغة، مصر: هیئة المصریه العامه للکتاب.
- ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد. (۱۳۳۹). شرح نهج البلاغه، کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی.
- ایروتسو، توشیهیکو. (۱۳۹۳). خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ----- (۱۳۶۰). مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن، ترجمه فریدون بدره‌ای.
- بحرانی، ابن میثم. (۱۳۷۵). شرح نهج البلاغه، قربانعلی محمدی مقدم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- پاکتچی، احمد. (۱۳۸۷). «آشنایی با مکاتب معناشناسی معاصر»، نشریه مطالعات فرهنگ - ارتباطات (نامه پژوهش فرهنگی سابق)، سال نهم، شماره ۳۵، ۸۹-۱۱۹.
- پالمر، فرانک. (۱۳۶۶). نگاهی تازه به معناشناسی، ترجمه کوروش صفوی، تهران: نشر مرکز.
- جفری، آرتور. (۱۳۸۶). واژه‌های دخیل در قرآن، ترجمه فریدون بدره‌ای.
- جهامی، جبار. (۱۹۹۸). موسوعه مصطلحات الفلسفه عند العرب، لبنان: مکتبه لبنان.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۲۹). الصحاح، بیروت: دارالوفه.
- حلّی، حسن بن یوسف مطهر. (بی‌تا). کشف المراد فی تشریح تجرید الاعتقاد، قم: انتشارات مصطفوی.
- دشتی، محمد. (۱۳۹۰). ترجمه نهج البلاغه، مشهد: انتشارات موسسه فرهنگی پیوند با امام.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۷۸). المفردات فی غریب القرآن، حسین خدایرست، قم: دفتر نشر نوید اسلام.
- سجادی، سید جعفر. (۱۳۶۲). فرهنگ معارف اسلامی، تهران: نشر شرکت مولفان و مترجمان ایران
- سوسور، فردیناندو، (۱۳۷۸). زبان‌شناسی عمومی، ترجمه کوروش صفوی. تهران: نشر کتاب هرمس.
- شاملی، نصرالله. (۱۳۹۱). معناشناسی واژه‌های اخلاقی نهج البلاغه، اصفهان: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- صفوی، کورش. (۱۳۷۹). درآمدی بر معنی‌شناسی، تهران: حوزه هنری.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی‌تا). التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار الاحیاء التراث.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۵). العین، قم: دار المجره.
- عسگری، ابوهلال. (۱۳۵۳). معجم الفروق اللغویه، قم: بصیرتی.
- محمد داود، محمد. (۲۰۰۸). معجم الفروق الدلاليه فی القرآن، قاهره: دار غریب.
- مختار عمر، احمد. (۱۳۸۵). معناشناسی، ترجمه سید حسین سیدی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- مصطفوی. (۱۴۳۰). حَسَن التَّحْقِيقِ فِي كَلِمَاتِ الْقُرْآنِ كَرِيمِ، بیروت، قاهره، دارالکتب العلمیه.
- مطیع، مهدی. (۱۳۸۸). معناشناسی زیبایی در قرآن کریم. رساله دکتری دانشگاه امام صادق (ع).
- نراقی، ملا مهدی. (۱۳۷۰). جامع السعادات، سید جلال‌الدین مجتبیوی، تهران.